


سیدمهدی طالبی

خبرنگار گروه بین‌الملل

ناتو در حال احیاست، اما امواضی که به آنها روبرو به‌روست تجدید حیاتش به شکل پیشسین رادر معرض خطر قرار داده است. فرانسه با مخالفت هایش نسبت به گسترش خصومت‌ها با روسیه، ناتو را در مهم‌ترین جنگش دوشقه کرده و به‌خاطر مخالفتش با ایجاد دفتر ناتو در ژاپن، بیشتر از گذشته مغضوب آمریکا شده است. این کشور به‌دلیل مخالفت با دبیرکلی بن‌والاس، وزیر دفاع انگلیس در سازمان ناتو مورد خشم لندن نیز قرار دارد. انگلیسی‌ها به‌طور هم‌زمان از بلیدن نیز به‌دلیل مخالفتش با دبیرکلی بن‌والاس خشمگین هستند. در خارج از ناتو اما نه‌چندان دور، متحدان سنتی و نزدیک آمریکا مانند برزیل، اعراب به رهبری عربستان سعودی و هند نسبت به واشنگتن رویگردانی نشان می‌دهند.

وضعیت در جبهه دشمنان نیز برای آمریکا مناسب نیست، چین بی‌ترمز در حال خیزش است، در سایه انباشت قدرت در آسیا اهمیت «روابط بین‌آسیایی» در حال افزایش است و «ارتباطات جنوب‌جهانی» بیشتر شده‌اند.

ناتویی که آمریکا در حال احیای آن است دیگر مانند لوبیای سحرآمیز باعث بالا رفتن واشنگتن از پله‌های قدرت در جهان نخواهد شد. در بهترین حالت این سازمان یک درخت بزرگ در محدوده آتلانتیک خواهد بود تا سران غربی هزاران کیلومتر آن‌سوتر از نقاط نقل جدید قدرت و ثروت در جهان، زیر سایه آن گرد هم آیند.

چرا ناتو قابل احیانیست؟

ناتو به شکل پیشین خود که در رقابتی فراگیر با شوروی قرار داشت و بدون خیزوبری در این نبرد حماسی پیروز شد، قابل احیا نیست. به همین دلیل حتی اگر این سازمان نسبت به سال‌های اخیر خود تقویت شود، این سطح از اتحاد و رشد توانمندی‌های را با زیایی جایگاه گذشته‌اش کافی نخواهند بود.

در ادامه به دلایلی پرداخته شده که نشان می‌دهند ناتو قابلیت احیای وضعیت پیشین خود در جهان را ندارد و با وجود موفقیت‌های سطحی‌اش به دلیل وقوع جنگ اوکراین، مانند افزایش همگرایی میان اعضا، ناچار از تحمل تنزل جایگاه خود است.

فرسایش دلایل وجودی

اتحاد ناتو پس از جنگ جهانی دوم، با دو هدف عمده شکل گرفت: «مهار آلمان» و «مهار امپراتوری جدید روس‌ها». آلمان در نیمه نخست قرن بیستم دو جنگ جهانی را به جهان تحمیل کرد که ۱۰۰ میلیون کشته‌ه در پی داشت. جلوگیری از سومین جنگ افروزی آلمانی‌ها یک هدف بزرگ‌برای فاتحان جنگ جهانی دوم بود. آنها با آلمانی‌ها در یک اتحاد قرار می‌گرفتند و قرار بود با هم از یکدیگر دفاع کنند. هدف دوم مهار امپراتوری جدید روس‌ها بود که با گرفتن شکلی ایدئولوژیک به خود می‌توانست روند روبه گسترش امپراتوری آنها را فرمانقله‌ای سازد. روس‌ها برای مدت‌ها با اتکا به قدرت نظامی خود توانستند بر ملت‌های پیرامون خود به‌طور کامل یا نسبی چیره گردند با این حال امپراتوری فیزیکی آنها طی جنگ جهانی اول به دلیل ضربات مادی ناشسی از جنگ مانند از دست دادن سرزمین و جمعیت‌های ساکن در آنها و همچنین کشتارهای جنگ، فروپاشید. یک راه‌حل برای بازگرداندن سرزمین‌ها، دادن سوبه‌ای ایدئولوژیک و تحت به امپراتوری بود. حزب کمونیست که ایده‌هایی طبقات‌مملت‌های مختلف، مایلز نواب امپریالیسمو ایجاد زندگی مناسب برای همگان موفق به جلب جمعیت‌هایی در میان

گزارش

فره‌یختگان به موازات مطرح شدن ایالات متحده به‌عنوان یک قدرت بزرگ، این کشور عملا در نوع سیستم‌بین‌المللی، الگوهای نظم جهانی و منطقه‌ای تاثیرگذار بوده است. این تاثیر در ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل و ساختار تک‌قطبی متفاوت بوده است. در باب تاثیرات ایالات متحده بر سیستم بین‌المللی باید اشاره کرد که این کشور نیز مانند تمامی قدرت‌های بزرگ هم‌زمان با بدل شدن به یک قدرت جهانی و تعریف خود به این عنوان، سودای رسیدن به موقعیت هژمونیک خود را به‌یگیری کرده است. امروزه ایالات متحده برای حفظ موقعیت هژمونیک خود با چالش‌هایی از سوی دیگر کشورها مواجه است. بزرگ‌ترین چالشی که ایالات متحده با آن روبرو شده به‌زمع تمام صاحبنظران چین است. از این رو نوع رفتار پکن واشنگتن، مناسبات قدرت در سطح جهانی را در دهه‌های آتی شکل خواهد داد. از آنجایی که رفتار پکن واشنگتن الزاما قه‌ری خواهد بود در ذیل به بررسی سناریوها و پیامدهای هر سناریو در رقابت چین و ایالات متحده پرداخته می‌شود.

سناریوی نخست: نظم دوقطبی

با اعلام استقلال تایوان، چین به این کشور حمله می‌کند. ایالات متحده تصمیم به دفاع از تایوان می‌گیرد. ژاپن، استرالیا و بریتانیا از ایالات متحده حمایت می‌کنند. در منطقه کشورهای فیلیپین و تایلند از ارائه دسترسی به پایگاه ایالات متحده خودداری می‌کنند و تنها کره جنوبی دسترسی محدودی را به واشنگتن می‌دهد. چین از یک سو با موشک و حملات هوایی به تایوان حمله می‌کند، تهاجم آبی خاکی را انجام می‌دهد و از سوی دیگر به پایگاه‌های آمریکایی و ناو‌های هواپیمابر حمله می‌کند. ایالات متحده در واکنش چین را محاصره اقتصادی-سیاسی می‌کند؛ موضوعی که می‌تواند اقتصاد چین را فلج کرده و متعاقب آن یک بحران مالی جهانی را ایجاد کند. در ادامه و با وجود مقاومت نیروهای ایالات متحده و تایوانی، چین موفق به تصرف بخشی از سواحل تایوان می‌شود. در این صورت ابعاد جنگ گسترش می‌یابد و اهداف نظامی، تجاری و زیرساختی دو طرف مورد حمله قرار می‌گیرد. چین به پایگاه‌های بمبافکن آمریکا در هواپیی حمله می‌کند و در مقابل ایالات متحده حملات خود را به سرزمین اصلی چین گسترش می‌دهد و سیستم‌های فرماندهی و کنترل هسته‌ای چین مورد تهدید قرار می‌گیرند. چین برای اینکه بتواند دست‌البالی در جنگ داشته باشد از یک سو تایوان را تصرف می‌کند و از سوی دیگر سلاح هسته‌ای غیراستراتژیک را در اقیانوس آرام منفرج می‌کند تا از این طریق بتواند ایالات متحده را وادار به پذیرش دستاوردهای چین کند. به این صورت جنگ متوقف شود و طرفین با آتش‌بس موافقت می‌کنند. چین توانسته کنترل کامل تایوان را در اختیار بگیرد اما به دلیل فقدان راه‌حل سیاسی گسترده‌تر، آینده روابط طرفین در ابهام قرار می‌گیرد. پیامدهای این سناریو به این شکل خواهد بود: اگرچه چین در تایوان به پیروزی قابل توجه و مورد انتظار دست می‌یابد، اما هزینه استراتژیک قابل توجهی را در محیط منطقه‌ای پس از جنگ می‌پردازد. ژاپسن و کره جنوبی که نگران توانایی‌ها و نیت چین و توانایی

جهان‌شهر

حیات مصنوعی ناتو با از بین رفتن خطر جنگ افروزی آلمان‌ها و امپراتوری ایدئولوژیک روس‌ها

این مرده احیانی می‌شود

با ظهور جهان چندقطبی، ساختارهای یکپارچه‌سازی مانند ناتو بیشتر به محاق خواهند رفت



ملت‌های مختلف گشت. با این وجود جنبه ایدئولوژیک به‌تنهایی کافی نبود و همچنان زور در پیشش‌امور امپراتوری ابزار اصلی به شمار می‌رفت. با حربه کمونیسم و به‌کارگیری زور، سرزمین‌های پیرامونی و تازه جداشده از امپراتوری روس‌ها بار دیگر به پیکره آن بازگشتند. با این حال روس‌ها یک فرصت دیگر نیز یافته بودند که در گذشته از آن بی‌بهره بودند. اگر قدرت‌های اروپایی مانند پرتغال، اسپانیا، بریتانیا، فرانسه و هلند با استفاده از نیروی دریایی خود و مهارتی که در تجارت یافته بودند موفق شدند مستعمراتی فرامرزی بیابند، روس‌ها از دسترسی به چنین سرزمین‌هایی بازمانده بودند. روس‌ها به دلیل سرزمین وسیع خود و سرزمین‌های گسترده‌ای که در اطراف‌شان وجود داشت کمتر به سمت مناطق فرمانقله‌ای حرکت کردند. آنها به جای دست‌اندازی به مناطق بسیار دور دست مشغول توسعه در قفقاز، سیبری، خاور دور، آسیای میانه و شرق اروپا شدند. با این وجود روس‌ها حتی اگر به گسترش فراسرزمینی علاقه‌مند بودند، ضعف‌هایشان مانع آن می‌شد. شکست نیروی دریایی روسیه به‌عنوان یک قدرت دریایی جهانی در سال ۱۹۰۵ از ژاپن به‌عنوان قدرتی نوظهور، نشان دهنده عمق ضعف روس‌ها در کسب ابزارهای لازم برای توسعه فراسرزمینی مستعمرات است. روس‌ها برای جبران بخشی از ضعف‌های خود، ایدئولوژی را برگزیدند و به‌وسیله‌همین ابزار ذهنی موفق شدند علی‌رغم ضعف‌تجزیاتی، بر شمال شبه‌جزیره کره مسلط گردند؛ همان‌جایی که در نخستین سال‌های قرن بیستم به دلیل ضعف در برابر ژاپن مجبور به رها کردن

امبال خود نسبت به آن شده بودند. ناتو با ایجاد کمربند بهداشتی به‌دور شوروی تلاش داشت مانع از گسترش کمونیسم به‌عنوان ابزار خطرناک جدید روس‌ها شود. پیش از ناتو، قدرت‌های غربی تلاش کرده بودند با تقویت رژیم نازی در آلمان به رهبری هیتلر از گسترش امپراتوری جدید روس‌ها جلوگیری کنند. ناتو یک هدف دیگر نیز در برابر شوروی داشت؛ ایجاد بازه‌زندگی در برابر قدرت تهاجمی آن. علی‌رغم اهدافی که ناتو درنظر داشت، روس‌ها دیگر قدرت مادی چندانی ندارند تا بازه‌زندگی در برابر آنها چندان لازم باشد و مهم‌تر از آن دیگر قدرتی ایدئولوژیک نیستند. آلمان‌ها نیز مدت‌هاست خطری جنگ افروز و جهان‌سوز تلقی نمی‌شوند.

ماهیت و دلایل وجودی ناتو پس از فروپاشی شوروی متزلزل شدند. نه روس‌ها دیگر توانی برای توسعه‌داشند و نه اتحاد دو آلمان پس از فروپاشی دیوار برلین که نگرانی‌هایی را برانگیخته بود، سایه تاریک رایش را بازگرداند. در فقدان دلایل وجودی آمریکا تلاش کرد با آفریدن موضوعاتی فوری مانند لزوم مبارزه با تروریسم، حیات ناتو را تضمین کند. این اقدام واشنگتن به دلیل مزایایی بود که این نهاد یکپارچه‌ساز در اختیارش قرار می‌داد.

چهارچوب ناتو به آمریکا یک قدرت‌رامی داد تا برداشت‌های ذهنی را همچنان بر ابرقدرتی خود تنظیم کرده‌و آن را در سطح جهان اعمال کند. این مزایا واشنگتن را برآن داشت تا همچنان ناتو را که به قول امانوئل زوگه، رئیس‌جمهور فرانسه دچار مرگ مغزی شده است، به صورت مصنوعی زنده نگه دارد.

خطر درگیری ابرقدرت‌ها

جنگ هژمونیک؛ سناریوها و پیامدها

معرفی می‌کند تا جایگاه جهانی خود را افزایش دهد. ایالات متحده با پیش‌بینی رویارویی احتمالی آینده با چین هزینه‌های دفاعی خود را افزایش می‌دهد تا برتری نظامی خود را حفظ کند. استرالیا و ژاپن بیشتر با ایالات متحده هماهنگ هستند اما کره جنوبی، فیلیپین، اندونزی و مالزی تمایلی برای به خطر انداختن روابط اقتصادی خود با چین ندارند. در این صورت دسترسی نظامی ایالات متحده در اقیانوس هند و اقیانوس آرام به‌طور فزاینده‌ای محدود می‌شود زیرا کشورها مجبور هستند بین همکاری نظامی ایالات متحده و دسترسی اقتصادی چین یکی را انتخاب کنند. اتحاد چین و روسیه نگرانی‌های جدیدی را برای امنیت اروپا ایجاد و ایالات متحده را وادار به تغییر اولویت‌های خود می‌کند.

سناریوی سوم: جنگ منجمد

با اعلام همه‌پرسی استقلال از سوی تایوان چین علی‌رغم تردیدها در مورد آمادگی خود احساس می‌کند باید سریع و باقدرت عمل کند. چین با حملات هوایی و موشکی تایوان را محاصره می‌کند. ایالات متحده برای دفاع از تایوان مداخله کرده و خسارت قابل توجهی به دارایی‌های دریایی و هوایی چین وارد و محاصره خود را در سرزمین اصلی اعمال می‌کند. دامنه درگیری گسترش می‌یابد و شامل حملات به پایگاه‌های ایالات متحده و چین، زیرساخت‌ها، ارتباطات و سیستم‌های می‌شود. پس از چند ماه جنگ چین به این نتیجه می‌رسد که در تغییر رفتار تایوان ناتوان است و توانایی موفقیت در تهاجم را ندارند. از این رو به فتح جزایر فراساحلی تایوان رضایت می‌دهد و با آتش‌بس موافقت می‌کند. این منازعه در یک «جنگ منجمدشده» بدون برنده قاطع به پایان می‌رسد. تایوان از اعلام رسمی استقلال خودداری می‌کند اما همچنان کانون درگیری احتمالی باقی می‌ماند.

پیامدهای وقوع این سناریو به این شکل است:

وضعیت پس از جنگ همچنان ناپایدار است و دو طرف برای بازگشت به جنگ آماده می‌شوند. ایالات متحده که متعهد به دفاع از تایوان است حضور طولانی مدت خود در این جزیره را حفظ کرده و چین برای مقابله با مداخله ایالات متحده سرمایه‌گذاری زیادی روی توانمندی‌های خود می‌کند. چین که نگران تبعات و هزینه‌های درگیری منجمد طولانی مدت است تصمیم می‌گیرد موضوع تایوان را در سریع‌ترین زمان ممکن و با استفاده از هر نیروی لازم حل کند. وقوع این سناریو آتش زیر خاکستر است. درصورت پیروزی یک نامزد طرفدار استقلال در انتخابات ریاست جمهوری تایوان چین دوباره حمله می‌کند و چهار سال پس از جنگ اول، شاهد آغاز جنگ دوم خواهیم بود.

farhikhteganonline

فره‌یختگان

WWW.FDN.IR

منتظر است. درخواست‌های اوکراین نیز همواره رد می‌شوند.

ناتو که با بروز جنگ همگرایی کم‌سابقه‌ای را شاهد بود با آرام شدن صحنه دوشقه شده است. یک محور آمریکا، انگلیس و کشورهای شرق اروپا که خصومت شدیدی با روسیه دارند و محور دوم فرانسه، آلمان و تعداد دیگری از کشورهای اروپای غربی که تحریک بیشتر مسکو را برنمی‌تابند.

۳ از بین رفتن مزیت جغرافیایی ناتو

مزیت ناتو در طول جنگ سرد دسترسی‌اش به اروپا به‌عنوان یکی از دو نقطه ثقل اقتصاد جهان در کنار آمریکا بود. با انتقال نقطه ثقل اقتصادی جهان به شرق آسیا و افزایش اهمیت «روابط بین‌آسیایی» و رشد جایگاه کشورهای جنوب جهانی، ناتو به دلیل دوری قابل توجه‌از این مناطق دیگر انعکاس جهانی نخواهد یافت. ناتو امروزه تا حد زیادی یک سازمان منطقه‌ای برای دفاع از اروپا به نظر می‌رسد؛ در حالی که پیش‌تر و به‌ویژه در جنگ سرد به دلیل اهمیت اروپا، دفاع از قاره سبز یک اقدام جهانی به نظر می‌رسید.

۴ فرین شدن غرب با شکست‌های نظامی

افغانستان، عراق، سوریه، یمن، ونزلا و حلالا اوکراین صحنه‌های شکست‌های ناتو هستند. در افغانستان و عراق، ائتلاف نظامی غرب در میدان نظامی با گروه‌های کوچک شبه‌نظامی روبه‌رو بود. در سوریه اغلب کشورهای جهان به‌طور مستقیم از مخالفان حمایت کرده و چین و روسیه نیز در ابتدا تمایلی برای غرق شدن در این بحران نداشتند. در یمن وضعیت بدتر از سوریه بود؛ جایی که چین و روسیه موضعی نزدیک به دولت مستعفی منصور هادی به‌عنوان عامل وابسته غرب داشتند.

غرب که به‌صورت یکپارچه در این نبردها حضور می‌یافت، در هر صحنه‌ای چه زمانی که قدرت‌های شرقی متحد بودند و چه متفرق، شکست خورد. این شکست‌ها انگیزه اعضا برای اتکای کامل به ائتلاف‌های نظامی غرب را از بین برده است.

۵ ظهور قدرت‌های جدید داخل و خار از بلوک‌بندی‌ها

مبارزه علیه تروریسم توسط ائتلاف‌های نظامی مدنظر آمریکا چه در قالب ناتو و چه خارج از آن چهارچوب، نوانست نتایج مورد انتشار را به دست آورد و افول کرد. با از دست رفتن این دلیل کوچک که باعث تدوام عملکرد ائتلاف نظامی غرب شده بود، آمریکا بار دیگر به بن‌بست خورد تا اینکه تلاش کرد تهدید چین و روسیه را مجدد پررنگ کند.

۲ تفاوت چین با خطرات آلمانی‌ها و روس‌ها

چین به اندازه کافی از غرب دور است، سابقه توسعه‌طلبی خشونت‌باری ندارد، تهدید نظامی متعارفی از سوی آن قابل تصور نیست، با وجود حضور حزب کمونیست ایدئولوژیک به‌نظر نمی‌رسد و جنبه رقابتی‌اش با غرب بر اقتصاد متمرکز است. این دلایل باعث می‌شوند آمریکا قادر نباشد حول سیاست امنیتی‌سازی چین، به ناو حیاتی‌های جنگ سردی ببخشد.

سفر ماه‌های اخیر مقامات غربی به چین و ابراز سخنان معنادار از سوی مکرون در سفرش به پکن که آشکار ساخت فرانسه در مهار چین

هنگام آمریکا نخواهد بود و بالاتر از آن سفر اخیر جنت یلن، وزیر خزانه‌داری آمریکا که در جریان آن وی جدایی اقتصادی کشورش

از چین را محال اعلام کرد، نشان می‌دهند اجماعی در ناتو برای

مهار چین چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ نظامی وجود ندارد.

این مقاله بخشی از مجموعه‌ای به‌رهه گرفتن از روسیه برای متحد شدن و همکاری با چین است. با این حال چنین اقدامی نتایج مورد نظر را در برداشته است. تاکنون تنها فنلاند به ناتو پیوسته و سوئد همچنان

۹ سناریوی چهارم: چین بزرگ‌ترین ذی نفع جنگ

روسیه از ترس حمله ناتو درگیری غیرمتعارف را آغاز می‌کند. هنگامی که یک هواپیمای روسی بر فراز لیتوانی سرنگون می‌شود روسیه عملا منطقه پرواز ممنوع را بر فراز بخش‌هایی از لهستان و لیتوانی اعمال و شروع به بسجج نیروهای زمینی می‌کند. ناتو نیروهای زمینی، دریایی و هوایی محلی را برای پاسخ آماده می‌کند، در حالی که لیتوانی ترانزیت نیروهای روسیه به کالینینگراد را مسدود می‌کند. علی‌رغم تلاش‌های ناتو برای خنثی کردن اوضاع از طریق دیپلماتیک، روسیه فعالیت‌های ناتو را به‌عنوان آماده‌سازی برای تصرف کالینینگراد به اشتباه تفسیر می‌کند. روسیه حملات پیشگیرانه‌ای را علیه لهستان و لیتوانی انجام می‌دهد. با تشدید درگیری، حملات در سراسر اروپا و سرزمین اصلی روسیه افزایش می‌یابد. نیروهای متعارف روسیه خسارت سنگینی را متحمل می‌شوند. روسیه برای تاب آوردن در برابر حملات تهدید به استفاده از سلاح هسته‌ای می‌کند. رهبران ناتو در مورد نحوه واکنش اختلاف نظر دارند، اما ایالات متحده به عملیات‌های متعارف خود ادامه می‌دهد و در نتیجه مسکو از سلاح هسته‌ای علیه اهداف نظامی در بریتانیا، لهستان، آلمان و دریای شمال استفاده می‌کند. در واکنش به این حمله ایالات نیز با استفاده از سلاح هسته‌ای غیراستراتژیک علیه یک پایگاه بمبافکن سنگین روسیه تلافی می‌کند. بعد از استفاده از سلاح هسته‌ای غیراستراتژیک و از آنجایی که حملات استراتژیک هسته‌ای قریب‌الوقوع است، دو طرف با آتش‌بس فوری موافقت می‌کنند. پیامدهای وقوع این سناریو به قرار ذیل است:

بعد از اتمام درگیری دو طرف مشتاق کاهش خصومت هستند از این رو روسیه و ناتو توافق می‌کنند که نیروهای خارجی را از منطقه وسیعی از جمله بلاروس، کشورهای بالتیک و لهستان خارج کنند. روسیه نیز محدودیت‌هایی را برای نیروهای خود در کالینینگراد و در امتداد مرزهای خود با استونی و لتونی می‌پذیرد. آلمان با مقصر دانستن ایالات متحده برای تحریک حملات اتمی روسیه خواستار آن است که نیروهای آمریکایی طرف یک سال خاک آلمان را ترک کنند. لهستان که از سوی متحدان نادیده گرفته شده است برنامه تسلیحات هسته‌ای خود را آغاز می‌کند و به‌شدت به سمت اقتدار گرایی روی می‌آورد. ایالات متحده به دلیل اقدامات زمان جنگ که متحدانش آن را تشدید درگیری می‌دانند، جایگاه خود را از دست می‌دهد. روسیه از حل‌وفصل صلح ناراضی است و نگران آسیب‌پذیری کالینینگراد است؛ موضعی که می‌تواند مسکو را به سمت نقض توافق سوق دهد. چین بزرگ‌ترین ذی نفع جنگ است زیرا ایالات متحده و روسیه از نظر اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک ضعیف شده‌اند. چین خود را به‌عنوان یک بازیگر بین‌المللی مسئول معرفی کرده و بر سیاست عدم استفاده اول از تسلیحات هسته‌ای تاکید و تلاش می‌کند خود را به‌عنوان مقصدی امن برای تجارت و سرمایه‌گذاری معرفی کند.